

عدالت آموزشی و سهم مناطق گردنشین از رتبه‌های کنکور

طاهره نوری

پژوهشگر حقوق‌بشر

براساس آمار رسمی «۱۰ رتبه اول هر رشته» طی سال‌های اخیر، تقریباً همگی از پایتخت و شهرهای برخوردار بودند و هیچ نامی از استان‌های گردنشین دیده نمی‌شود. درواقع فقط ۹ نفر طی ۱۰ سال اخیر در رتبه‌های یک تا ۱۰ کنکور از مناطق گردنشین بوده‌اند و نشان می‌دهد که سهم این مناطق از رتبه‌های تکرر قفسی یا ۱۰ رتبه اول معمولاً بین صفر تا یک نفر است. این در حالی است که استان‌های گردنشین جمعیت قابل توجهی دارند و به‌طور طبیعی باید حداقل سهمی متناسب با جمعیت و ظرفیت استعداد خود در رتبه‌های کشوری داشته باشند، اما ندارند. حال چرا سهم این مناطق کم است؟ نابرابری آموزشی در کشور ساختاری، عمیق و چندلایه است. مهم‌ترین دلایل این وضعیت عبارتند از: نخست، تمرکز امکانات آموزشی در شهرهای برخوردار، شهرهای بزرگ دارای مدارس غیرانتفاعی با کیفیت بالا، کلاس‌های تست‌زنی و تقویتی، معلمان خصوصی حرفه‌ای، آزمون‌های آزمایشی هفتگی، فضای رقابتی و انگیزشی هستند.

این امکانات مسیر را برای موفقیت در کنکور هموار می‌کنند. در مقابل، بسیاری از مناطق گردنشین از چنین امکاناتی محروم‌اند این امکانات محدود، گران‌یادسترس‌ناپذیر است بنابراین دانش‌آموزان این مناطق از همان ابتدا در یک رقابت ناعادلانه قرار می‌گیرند. دوم، مشکلات اقتصادی و هزینه بالای آموزش غیردولتی؛ کنکور سال‌هاست که از یک آزمون علمی ساده خارج شده و به صنعت آموزشی تبدیل شده است. هزینه‌های کلاس‌های آموزشی، کتاب‌ها و آزمون‌ها، مدارس غیرانتفاعی و مشاوره تخصصی برای بسیاری از خانواده‌های استان‌های محروم بسیار سنگین است. در نتیجه شکاف طبقاتی به شکاف آموزشی تبدیل شده، سپس در نتایج کنکور آشکار می‌شود. سومین علت، کمبود مدارس با کیفیت بالاست؛ تعداد مدارس سمپدا، نمونه‌دولتی یا خصوصی معتبر در برخی شهرهای گردنشین بسیار کم است. حتی اگر این مدارس وجود داشته باشند، معلمان باتجربه کم‌اند، کیفیت آموزشی پایین‌تر است، امکانات و منابع کمتر است این در حالی است که بخش زیادی از رتبه‌های برتر کشور از همین مدارس برآمده‌اند. در چنین شرایطی باید دید که پیامدهای نابرابری آموزشی در مناطق گردنشین چیست؟ این شکاف آموزشی پیامدهای جدی دارد از جمله «مهاجرت استعدادها»، دانش‌آموزان با استعداد برای موفقیت، مجبور به ترک شهر و استان خود می‌شوند که باعث تخلیه سرمایه انسانی منطقه می‌شود. «بازتولید فقر و نابرابری اجتماعی»: وقتی نتایج کنکور و مسیرهای شغلی پر درآمد در اختیار گروه‌های خاصی باشد، نابرابری اقتصادی تقویت می‌شود. «توقف توسعه منطقه»: نبود متخصص در حوزه‌های پزشکی، مهندسی، اجتماعی و هنری باعث گندشدن روند توسعه در مناطق گردنشین می‌شود. اما جهت بهبود عدالت آموزشی، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی مدنظر است شامل:

۱- توسعه زیرساخت‌های آموزشی باکیفیت: ساخت و تجهیز مدارس، آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و سالن‌های مطالعه ضروری است. / ۲- جذب و نگهداشت معلمان متخصص: با مشوق‌های مالی، دوره‌های آموزشی و سیستم تدریس ترکیبی می‌توان کیفیت آموزش را بالا برد. / ۳- ایجاد و تقویت مدارس سمپدا، نمونه و غیرانتفاعی قوی: این مدارس باید در مناطق گردنشین / افزایش یابند و امکانات و معلمان حرفه‌ای دریافت کنند. / ۴- آموزش آنلاین رایگان و گسترده: پلتفرم‌های رایگان فیلم آموزشی، رفع اشکال و آزمون آنلاین باید برای دانش‌آموزان مناطق محروم در دسترس باشد. / ۵- برگزاری آزمون‌های آزمایشی رایگان: برای کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت آماده‌سازی کنکور، آزمون‌های منطقه‌ای رایگان بسیار مؤثر خواهند بود. / ۶- حمایت مالی از دانش‌آموزان مستعد: کمک‌هزینه خرید کتاب، پوشش هزینه کلاس، تأمین تبلت یا لپ‌تاپ و بورسیه‌های تحصیلی ضروری است. / ۷- توانمندسازی والدین و مشاوره تحصیلی: برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای والدین و حضور مشاور حرفه‌ای در مدارس بسیار اثرگذار است. / ۸- ایجاد مراکز استعدادیابی و پرورش نخبه: المپیادهای منطقه‌ای، دوره‌های تابستانی و همکاری با دانشگاه‌ها باید توسعه یابد.

تنها در این صورت است که کنکور می‌تواند به‌عنوان یک ابزار شایسته‌ساز واقعی ایفای نقش کند، نه وسیله‌ای برای تداوم نابرابری. سرمایه‌گذاری در آموزش در مناطق گردنشین نه فقط یک ضرورت اخلاقی، بلکه یک ضرورت توسعه‌ای برای آینده ایران است.



عکس تزئینی است

بررسی تأثیرات حذف یا احتمال حذف ارزش ترجیحی بعضی کالاها ی اساسی خوراکی بر افزایش قیمت آنها و کاهش مصرف مردم

سفره‌های خالی از روغن و برنج

پیامد حذف یا کاهش مصرف برنج و بسیاری اقلام خوراکی دیگر، گرسنگی، سوء تغذیه، افت سلامت کودکان، کاهش تمرکز و ضعف تحصيل طبقات فرودست جامعه است

بچه‌هایمان چیزی تهیه کنیم، من عفونت معده و دیسک کمر دارم اما توان مالی درمان را ندارم.» او می‌گوید آنها هیچ‌وقت توان خرید برنج نداشتند: «نان و گوجه غذای ماست. همین نان هم گران شده است. لوبیا و عدس هم گران شده و حتی آنها را هم نمی‌توانم تهیه کنم.» بچه‌های سمیره همه یا کم خون‌اند یا عفونت دارند اما او و همسرش توان رسیدگی به سلامتی آنها را ندارند.

راضیه هم زن دیگری ساکن زاهدان است که همسرش مصرف‌کننده مواد مخدر است. او به «هم‌میهن» می‌گوید درآمد آنها همان یارانه واریزی از سوی دولت است اما کارت بانکی‌ای که یارانه به آن واریز می‌شود، دست همسرش است و او گاهی دزدکی آن را برمی‌دارد تا برای فرزندانش نان بخرد: «دوپسر دارم که مدام چیزهای مختلف می‌خواهند و من نتوان تهیه آنها را ندارم و شرم‌نده‌شان می‌شوم.» راضیه می‌گوید آنها رنگ برنج را هم نمی‌بینند: «مگر اینکه خانه کسی برویم و آنجا برنج باشد و بتوانم به فرزندانم برنج بدهم. ما در محدودیت هستیم و شرم‌نده بچه‌هایم هستیم. نیازهای بچه‌هایم شدید است و من به‌عنوان مادر آنها نمی‌توانم آنها را تأمین کنم و برایشان کاری انجام دهم.» در طول سال، موسسه خیریه مهرآفرین چهار بسته ارزاق به آنها می‌دهند: «اما با چهار بار در سال، شکم بچه‌های من سیر نمی‌شود. من می‌توانم خودم گرسنه بمانم اما سخت است که نتوانم شکم بچه‌هایم را سیر کنم.» او گاهی که می‌تواند، سیب‌زمینی می‌خرد یا از همسایه‌هایش می‌گیرد و برای فرزندانش سیب‌زمینی سرخ کرده یا آب‌پز درست می‌کند: «اما من توان خرید برنج ندارم.»

مهدیه، به‌همراه سه دخترش در حاشیه کرمان زندگی می‌کند. او به «هم‌میهن» می‌گوید از پس هزینه‌های فرزندانش بر نمی‌آید: «آنها گاهی صبح‌ها بدون صبحانه از خانه می‌روند و من نمی‌توانم برنج، روغن یا دیگر مواد لازم برای خوراک را برای آنها تهیه کنم.» او در یک آشپزخانه کار می‌کند و ماهانه ۱۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرد، بدون بیمه که دو میلیون آن را برای اجاره اتاقی که در آن زندگی می‌کنند، می‌دهد: «جایی که زندگی می‌کنم یک اتاق است و در حاشیه حمام و ظرف‌شویی ندارم. حیاط و کوچه‌ها خاکی است و در حاشیه شهر است.» او ماه‌پیش یک گونی برنج هندی خریده که به اندازه یک وعده دیگر از آن مانده است: «بچه‌های من بعضی وقت‌ها گرسنه می‌خوابند و من حتی بود ندارم بروم نانوايي و برای آنها نان بخرم.» خرید هر چیزی از جمله برنج به‌شکل ماهانه و دائمی برای مهدیه سخت است: «من در گرانی که الان هست، نمی‌توانم هیچ چیزی برای بچه‌هایم بخرم. حتی پنیر هم بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان است و قدرت خرید آن را هم ندارم. برنج کیلویی گران‌تر از گونی‌ای است و گاهی اصلاً برنج پیدا نمی‌شود، روغن هم همین‌طور است.»

سساناز هم زن خانه‌داری است که ساکن بندرعباس است و سه فرزند دارد. او بیش تر شغلی موقتی داشت: ماهی و میگو بسته‌بندی می‌کرد و بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان درآمد روزانه. حالا سه‌ماه است که هم همسرش را از دست داده، هم شغلش را: «فرزندانم بیماری‌های زمینه‌ای دارند و شرایط زندگی برای ما بسیار سخت است.» او به «هم‌میهن» می‌گوید تا به حال نتوانسته برای فرزندانش گونی‌ای برنج خریداری کند: «بسه اندازه وعده ناهار یا نیم‌کیلو

ما برنج پیدا نمی‌شود. قبل‌تر که برنج ارزان‌تر بود، در مغازه‌ها پیدا می‌شد اما از یک‌ماه پیش که قیمت آن بالا رفته، دیگر در مغازه‌ها نیست. مغازه‌دارها می‌گویند توانایی خرید آن را ندارند و مردم هم توانایی خرید برنج را ندارند. آنها می‌گویند ما خودمان دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان نداریم که بتوانیم برنج بخریم و آن را باید به مردم چقدر بدهیم که بتوانند بخرند و در نتیجه برنج حتی به مغازه‌های شهر ما هم نمی‌رسد.» خانواده آنها مدتی است که توان خرید مواد غذایی مانند برنج را ندارند و بیش از همه عدس، لوبیا و سایر حبوبات را خریداری می‌کنند: «نه تنها خانواده ما که کل شهر گرفتار شدیم. کاش دولت به ما کمک می‌کرد و شرایطی بود که حداقل مواد غذایی اولیه برای ما قابل تأمین بود. کالایرگ‌هایی که می‌دهند برای برنج و روغن حتی پیدا هم نمی‌شود.» نورک می‌گوید قیمت‌ها به قدری زیاد شده که دیگر مغازه‌دارها هم توان خرید برنج ندارند چه رسد به خانواده آنها: «ما توان پرداخت هزینه ثبت‌نام کنکور یکی از فرزندانم را هم نداشتیم.»

طیبه، زن سرپرست خانوار دیگری در بندرعباس است. او دو دختر هشت و ۱۴ ساله دارد و فرزند بزرگش درگیر بیماری ام‌اس است. طیبه به «هم‌میهن» می‌گوید برنجی که بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان بود حالا به بالای دو میلیون تومان رسیده و توان خرید آن را ندارد: «سفره ما از آنی هم که بود، کمتر شده است.» او به دلیل بیماری دخترش نمی‌تواند بیرون از خانه کار کند: «در خانه‌های مردم کار می‌کنم و در خانه خودم هم اسکاچ و لیف آماده می‌کنم و در بازار می‌فروشم. اما درآمد به خرید یک گونی برنج نمی‌رسد.» او می‌گوید شاید بتواند یک کیلو گوجه یا نیم کیلو سیب‌زمینی بگیرد و جلوی بچه‌هایش بگذارد: «من شرم‌نده آنها هستم و زندگی برابیان سخت شده است.» آخرین یارباستان بود که موسسه خیریه مهرآفرین به آنها بسته ارزاق داد که یک گونی برنج هم در آن بود: «من بسیار صرفه‌جویی می‌کنم که هیچ دانه برنجی حیف نشود اما پنجه‌ها است که نتوانستم برای بچه‌هایم حتی یک کیلو برنج بگیرم. آن برنج که تمام شد، نتوانستم دیگر برای فرزندانم برنج جدید تهیه کنم.» او توان تأمین یک ناهار ساده ولی مناسب را برای فرزندانش ندارد: «فرزند کوچکم به من می‌گوید دلش نمی‌خواهد مدرسه برود چون ما غذای خوبی نداریم و زمانی که هم‌کلاسی‌هایش در ظرف‌های غذایشان را با می‌کنند، او دلش ضعف می‌رود.» طیبه گلایه می‌کند از اینکه هیچ‌کس نیست که به آنها توجهی بکند: «بخال خانه‌ما خالی است و وقتی پنجه‌ام در بخال را باز و بسته می‌کنم من خجالت می‌کنم. سیب‌زمینی هم گران شده و من توان تهیه آن را هم ندارم.» طیبه برای تأمین مخارج درمان دختر بزرگاش مجبور به فروش وسایل خانه‌اش شده است: «یک کولر، فرش و هر وسیله به‌دردیخوری که داشتیم را فروختم که دخترم را درمان کنم.»

همسر سمیره درگیر اعتیاد است و شش فرزند دارند که همگی محصل از کلاس دوم تا دوازدهم هستند. آنها ساکن روستای کتچ، در نزدیکی شهرستان ایرانشهرند. سمیره به «هم‌میهن» می‌گوید برنج خیلی گران است و او با این خانواده پر جمعیت، توان تهیه برنج را ندارد: «سفره ما رنگین نیست. ما نمی‌توانیم برای خودمان و

نسیم سلطان‌بیگی
خبرنگار گروه جامعه

برنج بعد از گندم، دومین کالای اساسی در سبد غذایی خانوارهای ایرانی است که حالا با حذف ارزش ترجیحی باقیمتیه سهرابر قیمت پیشین عرضه می‌شود. اختلاف قیمتی که به دلیل افزایش قیمت دلار و تفاوت بسیار زیاد آن با دلار ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی پیشین به وجود آمده است. این موضوع موجب شده دست مردمی که تا پیش از این هم توانشان به خرید برنج ایرانی نمی‌رسید، حالا از خرید برنج هندی که قوت غالب‌شان بود هم کوتاه باشند؛ براساس بررسی‌ها، قیمت هر کیسه برنج هندی که مورد تقاضای فقر است، بعد از حذف ارزش ترجیحی برنج از ۷۵۰ هزار تومان به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسیده است. از طرف دیگر، تأخیر در پرداخت مطالبات ارزی کارخانجات تولید روغن نباتی، قیمت آن را افزایش داده و کسانی مثل علیرضا شریفی، دبیر انجمن صنفی صنایع روغن نباتی ایران درباره توقف یا تعطیلی قریب‌الوقوع کارخانه‌های روغن نباتی هشدار داده و خواستار تعیین تکلیف فوری تخصیص ارز شده‌اند. شریفی کمبود شدید روغن خام را نتیجه تأخیری سابقه در پرداخت مطالبات ارزی کارخانجات دانسته و گفته است که کارخانه‌های روغن نباتی یا تعطیل شده‌اند یا در آستانه تعطیلی قرار دارند.



مسیح کشاورز
دبیر انجمن
تولیدکنندگان و
تأمین‌کنندگان برنج:

تا اول آذرماه که ارز
برنج آزاد نشده بود،
حدود یک میلیون
تن از سوی بخش
خصوصی وارد کشور
و بخش عمده آن
توزیع شد. بخشی
هم برای توزیع در
اختیار دولت قرار
گرفت و به همین دلیل
در حال حاضر برنجی
وجود ندارد



مسیح کشاورز
دبیر انجمن
تولیدکنندگان و
تأمین‌کنندگان برنج:

▼ **برنج در مغازه‌ها نیست**
نورک، زن بلوچی است که ۹ فرزند دارد، همسرش معلول است و درآمد آنها از یارانه و کمک‌های بهزیستی است. دختر بزرگاش ازدواج کرده اما هشت فرزند دیگرشان با آنها زندگی می‌کنند. نورک به «هم‌میهن» می‌گوید آنها برای خرید برنج در مانده شده‌اند: «در شهر